

تفسیر و تأویل قرآن

کاظم قاضی زاده

اشاره: دو عنوان تأویل و تفسیر قرآن از قرن اول هجری مورد توجه قرار گرفته است. جدای از استعمال این دو کلمه در قرآن و اضافه تأویل به قرآن یا اجزائی از قرآن، در خود قرآن و روایات معصومین (ع) نیز به این دو اشاره شده است. روایات مربوط به مفهوم تأویل و عالمان به تأویل و روایاتی درباره تأویل آیات قرآن و همچنین روایاتی در بیان شرایط تفسیر مطلوب و مفسر مطلوب و نهی از تفسیر به رأی، قسمت عمده‌ای را در جوامع روایی به خود اختصاص داده است.

مفسران و قرآن پژوهان نیز از آغاز در این دو زمینه پیش گفته به ارائه تعریفهای گوناگون و نگارش کتب متعدد و احیاناً ذکر وجوه تمایز آن دو پرداخته‌اند.

تعداد کتب تفسیری نگاشته شده تاکنون از مرز صدها بلکه هزارها گذشته است. در زمینه تأویل آیات قرآن کریم یا تأویل بخشی از آیات نیز عناوین متعددی به چشم می‌خورد. شیخ آقا بزرگ تهرانی (ره) به تعدادی از آنها اشاره کرده است.

با این همه، این پرسش که برآستی تفاوت تأویل و تفسیر در چیست و مرز هر یک کدام است، نیازمند تحقیق و بررسی است. در مقاله‌ای که تقدیم می‌گردد پژوهشی کوتاه در این زمینه ارائه می‌شود. در این نوشته پس از بیان معانی لغوی کلمات تفسیر و تأویل، به معانی اصطلاحی آن دو در قرآن، سنت و کلمات قرآن پژوهان می‌پردازیم. نقد و بررسی دیدگاههای مختلف در این زمینه و طرح دیدگاه مورد پذیرش نگارنده قسمتهای پایانی این نوشته خواهد بود.

تبیین، کشف و تفصیل « مترادف دانسته‌اند.

تفسیر

معنای لغوی

۱. الطهرانی، الشیخ آغابزرگ: الذریعة الی

تصانیف الشیعة، قم: اسماعیلیان، ج ۱، ص ۴۰-۴۵.

ج ۹، ص ۲۸؛ ج ۱۱، ص ۲۵-۳۰.

واژه «تفسیر» در لغت عرب یا از «فَسَر»

گرفته شده یا به اشتقاق و قلب از «سَفَر»

غالب لغویان معنای آن را با معنای «ابانه،

فیومی و جوهری معانی مشابهی را ذکر کرده‌اند.^۵

در مفهوم تفسیر می‌توان شاخصه‌های زیر را بدست آورد:

۱. ریشه تفسیر چه فسر یا سفر باشد، مفهوم تبیین، وضوح و روشنی در معنای آن وجود دارد.

۲. موارد استعمال این کلمه غالباً در فهم مراد متکلم از لفظ است.

۳. موردی تفسیر می‌شود که فی الجمله دارای مشکل و ابهام یا غموض باشد، اما اگر در فهم لفظی هیچ گونه ابهامی وجود ندارد، آن لفظ نیازمند تفسیر نیست.

کلمه تفسیر در قرآن و حدیث

تفسیر تنها یک بار در قرآن کریم استعمال

۱. الراغب الاصفهانی؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشی، قم: اسماعیلیان، ص ۳۹۴.

۲. ابن منظور؛ لسان العرب، تعلیق علی شیری بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

۳. سفرت المرأة: القت خمارها عن وجهها، اسفرالصبیح: اضاء.

۴. الفراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، تهران: اسوه، ج ۱، ص ۱۲۰.

۵. ر.ک: الفیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر، قم: دارالهجرة؛ و الجوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.

راغب اصفهانی می‌نویسد: «فسر: اظهار معنای معقول (در مقابل معنای محسوس سفر است) می‌باشد. تفسیر، مبالغه فسر است، تفسیر گاهی اوقات درباره معنای مفردات الفاظ و الفاظ غریبه و ناآشنا گفته می‌شود و گاهی اوقات در چیزی که در آن تأویل راه دارد. مثل تأویل و تفسیر خواب».^۱

ابن منظور می‌نویسد:

فسر به معنای بیان است، مضارع آن مکسور العین و مضموم العین استعمال شده است. تفسیر با فسر هم معناست. پرده برداری از چیزی که پرده‌ای (از ابهام) بر آن است (در امور حسی) و کشف مراد از لفظ مشکل (در امور غیرحسی).^۲

در صورتی که تفسیر به اشتقاق کبیر از سفر نیز گرفته شده باشد، معنایی مشابه با معنای فوق دارد. در کاربردهای کلمه سفر، معنای کشف و اظهار و رفع تاریکی و ابهام دیده می‌شود.^۳

البته غالب لغویان تفسیر را از فسر دانسته‌اند و آن را یا مبالغه در معنای فسر و یا هم معنای با آن دانسته‌اند. تفسره نیز به معنای چیزی از ادرار مریض که طیب با توجه به آن مرض را تشخیص می‌دهد به کار رفته است. خلیل بن احمد فراهیدی، لغت شناس شیعی قرن دوم و هم عصر با امام باقر و صادق (ع)، می‌نویسد: «تفسیر و بیان و تفصیل کتاب (قرآن) را گویند و هر چه موجب شناخت تفسیر چیزی شود تفسره نامیده می‌شود».^۴



موارد می‌توان اشاره کرد به: استفاده امام صادق (ع) از آیه «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج، ۷۸) درباره شیوه گرفتن وضوی جبیره و استناد به آیه «قل لا اجد فیما اوحی الی محرماً...» (انعام، ۱۴۵) برای بیان حلیت بعضی از حیوانات از راه تفسیر و امکان فهم عمومی نسبت به مرادات قرآن کریم.

تفسیر در اصطلاح مفسران و

قرآن پژوهان

قرآن پژوهان در این باره معانی متعدد و نزدیک به همی ذکر کرده‌اند. بعضی با توسعه معنا، تفسیر را به معنایی گرفته‌اند که شامل همه علوم قرآنی می‌شود، بعضی تنها آن را بیان معنای وضعی الفاظ قرآن دانسته و عده‌ای فهم مراد خداوند از قرآن را تفسیر نامیده‌اند. پس از اشاره به بعضی از این تعاریف، دیدگاه مختار را می‌آوریم:

۱. تفسیر یعنی علم به نزول آیه و سوره، قصه‌ها و اسباب نزول، علم به ترتیب سور مکی و مدنی آن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید و مجمل و مبین قرآن. عده‌ای نیز گفته‌اند که علم به حلال و حرام، وعده و وعید، امر و نهی و

شده است که به نظر می‌رسد معنای خاصی جز معنای لغوی آن از آن اراده نشده است. در سوره مبارکه فرقان آیه ۳۳ می‌فرماید:

«ولایأتونک بمثل الا جئناک بالحق و احسن تفسیراً» آنان هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر اینکه ما حق را برای تو می‌آوریم و تفسیر و بیانی بهتر (و پاسخی دندان‌شکن که در برابر آن ناتوان شوند).

نکته‌ای که از این آیه استفاده می‌شود آن است که تفسیر و پرده‌برداری و روشن ساختن یک مطلب و یک مثل و... مفهومی و مشکک نسبی است و تفسیر احسن و حسن می‌تواند وجود داشته باشد.

در روایات متعددی نیز از تفسیر کتاب و مشکل بودن آن یاد شده است. تفسیر قرآن بر اساس رأی و نظر شخصی از مواردی است که در روایات متعدد مورد نهی قرار گرفته است. در روایات متعددی آمده است: هر که قرآن را بر اساس رأی خویش تفسیر کند جایگاهش در آتش است؛^۱ یا اینکه تفسیر به رأی همواره برخطاست.^۲ این روایات نشاندهنده آن است که تفسیر دو نوع مطلوب و نامطلوب دارد و تنها تفسیر به رأی مورد نهی است نه مطلق تفسیر.

از سوی دیگر، تفسیرهای متعددی که از ائمه اطهار (ع) رسیده است نمایانگر این نکته است که تفسیر قرآن مرتبط با لفظ و مستند به ظهورات و طبق شیوه‌های معمول و متعارف فهم و تفسیر متون بوده است. از این

۱. و ۲. رک: عوالی‌التعالی، ج ۴، ص ۱۰۴؛ التوحید، ص ۹۱؛ وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷؛ الصافی، ج ۱، ص ۲۱.

در حقیقت پرده از مقابل دیدگان خواننده برداشته می‌شود، نه از مقابل لفظ. لفظ غموض و پرده و حجایی ندارد، جهل خواننده به لغت عربی است که با ترجمه قرآن برطرف می‌شود.

نکته دیگر آنکه ظواهر قرآن که دارای غطا و حجایی نیست نیازمند به تفسیر نیست. از دیرباز نیاز مفسران به تفسیر آیات متشابه و بعضی از ظواهر عنایت بیشتری می‌کردند. گرچه ظواهر در درجه ظهور متفاوت هستند، اما ظواهری که هیچ حجایی در آنها نیست،

مواعظ و امثال نیز در زمره تفسیر قرآن است.^۱

۲. تفسیر علمی است که از کیفیت نطق به الفاظ قرآن و مدلولات و احکام افرادی و ترکیبی آن صحبت می‌کند.^۲

۳. تفسیر علمی است که از قرآن کریم، از جهت دلالتش بر مراد خداوند به مقدار توان بشر در فهم آن، سخن می‌گوید.^۳

۴. دانستن قواعدی که توسط آنها معانی آیات قرآن کریم از قبیل اوامر و نواهی و... معلوم می‌گردد.^۴

۵. تفسیر علمی است که درباره قرآن کریم، از آن جهت که کلام خداوند بلندمرتبه است، بحث می‌کند، پس هر آنچه از جهت کلام خدا بودن در قرآن مطرح است، در حوزه تفسیر است؛ از این روی، تفسیر شامل مدلول الفاظ و جملات قرآن، بحث اعجاز قرآن، اسباب النزول، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و تأثیر قرآن در تاریخ می‌گردد.^۵

تعاریف فوق چندان تفاوتی با معنای لغوی تفسیر ندارد: بعضی از آنها به اسباب و منشأهای تفسیر اشاره دارد، بعضی به اجمال مطلوب را ذکر کرده و عده‌ای به مصادیقی که در تفسیر مورد بحث قرار می‌گیرد اشاره دارد.

نکته‌ای که توجه به آن مناسب است آنکه ترجمه با تفسیر تفاوت دارد. در ترجمه یک لغت یا یک جمله به زبان دیگر زمینه فهم مراد خداوند فراهم می‌شود، اما در ترجمه،

۱. الزرکشی، محمدبن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران، بیروت: دارالمعرفه، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. السیوطی، جلال‌الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، قم: منشورات رضی، ج ۴، ص ۱۹۴. این تعریف به نقل از ابوحنیفان آورده شده است.

۳. الرزقانی، عبدالعظیم؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۷۱؛ و الطبرسی، الفضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ج ۱، ص ۱، به نقل از تفتازانی.

۴. الطبرسی. همان.

۵. الحکیم، سیدمحمدباقر؛ علوم القرآن، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷، ص ۲۲۴ و ۲۲۵. این کتاب مجموعه‌ای از نگارشهای مولف و استادش، شهید سیدمحمدباقر صدر است و این قسمت نیز به قلم استاد نگاشته شده است.



نیازمند تفسیر نیست.^۱

تأویل

معنای لغوی

کلمه «تأویل» از ماده «اول» گرفته شده است. ابن منظور می‌نویسد: الاول: الرجوع، آل الشيء يؤول اولاً و مآلاً: رجع». وی آنگاه به معانی متعددی برای تأویل از قول دیگران اشاره می‌کند: تأویل به معنای تفسیر، به معنای مایوول الیه و مرجع، به معنای حمل لفظ بر خلاف ظاهر به سبب دلیل و قرینه، و به معنای بازگرداندن.

جوهری نیز تأویل را به معنای تفسیر مایوول الیه الشيء دانسته است.^۲ برای این کلمه در کتب لغت، معانی مشابه دیگری ذکر شده است. به تعبیر خواب نیز تأویل گفته می‌شود. در هر صورت، به نظر می‌رسد بسیاری از معانی فوق با توجه به کاربرد این کلمه در موارد خاص یا کاربردهای قرآنی آن، در کتب لغت آورده شده است، با این همه، اصل کلمه همان رجوع و بازگشت است که از ابن منظور آوردیم. معانی دیگر را با عنایت به قرآن و روایات و اصطلاح تأویل در دیدگاه قرآن‌پژوهان پی می‌گیریم.

تأویل در قرآن

برخلاف کلمه تفسیر که تنها یک بار در قرآن استعمال شده است، تأویل هفده بار در قرآن کریم استعمال شده است. از این هفده بار،

دوبار بدون مضاف الیه است (احسن تأویلاً: نساء، ۵۹ و اسراء، ۳۵) و بقیه به صورت مضاف استعمال شده است. مضاف الیه تأویل در سه مورد «احادیث» است (من تأویل الاحادیث: یوسف، ۶، ۲۱، ۱۰۱) و در شش مورد مضاف الیه آن رؤیاست، البته با تعبیر گوناگون یا ارجاع ضمیر: (یوسف، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵ و ۱۰۰). دو مورد مضاف الیه تأویل فعل خارجی حضرت خضر(ع) در برابر دیدگان موسی(ع) است. (کهف، ۷۸ و ۸۲). مضاف الیه پنج مورد باقیمانده، قرآن کریم یا بعضی از اجزاء قرآن است و در همه موارد به صورت ضمیر ذکر شده و به ماقبل بازگشته است (آل عمران، ۷؛ اعراف، ۵۳؛ یونس، ۳۹).

بررسی موارد فوق برای پی بردن به معنای تأویل در استعمال قرآن ضروری است. در آیه ۵۹ سوره نساء، پس از امر به اطاعت خداوند، پیامبر و اولی الامر و لزوم ارجاع موارد اختلاف به خدا و رسول، می‌فرماید: «ذلک خیر و احسن تأویلاً». در اینجا تأویل نتیجه و عاقبت اطاعت و ارجاع است، یعنی در نهایت، عمل تبعیت از خدا و پیامبر(ص) بهترین مرجع و بازگشت را خواهد داشت.

۱. همان.

۲. الجوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح، بیروت:

دارالعلم للملایین، ماده اول.

آیه ۳۵ سوره اسراء نیز تعبیری مشابه تعبیر فوق را پس از امر و نهی به بعضی از احکام شرعی آورده است. آخرین این اوامر ادا کردن حق پیمانانه و درست وزن کردن در کشیدن اوزان است. در اینجا نیز می توان تأویل را مرجع نهایی و واقعیت بازتاب انجام اعمال دانست. اگر به نحوی بتوان القای خصوصیت کرد، می توان گفت به طور کلی رعایت دستورهای شریعت و اعمال خیر انسان، جدای از نیکی ظاهر آن، واقع دیگری دارد که آن نیز بهترین مرجع نسبت به دیگر کارکردها و بازتابهای آن است.

سه موردی که تأویل الاحادیث در آن آمده است، همه درباره حضرت یوسف (ع) است. با توجه به اینکه هر سه مورد همراه با تعلیم است می توان این گونه برداشت کرد که تأویل می تواند دارای قوانینی باشد که تعلیم و تعلم آن زمینه آشنایی با تأویل را فراهم آورد. سیاق آیات و نزدیکی این سه آیه با آیاتی که مربوط به تأویل رؤیا است، می فهماند که یکی از مصادیق تأویل الاحادیث تأویل رؤیاست. حتی بعضی، «احادیث» را به رؤیا ترجمه کرده اند.^۱ اما علامه طباطبایی ضمن ارائه وجهی مناسب بر اینکه چرا به رؤیا حدیث اطلاق می شود، می نویسند: «ظاهراً احادیث در این آیه اعم از رؤیاست. این احادیث شامل همه حوادث و وقایعی که انسان تصور می کند می شود، چه آن را در خواب تصور کنند و چه در بیداری؛ چرا که

حوادث مشهود در بیداری نیز می تواند دارای منشأ و غایت باشد که این ارتباط انکارناپذیر است و ممکن است بنده ای به اذن خداوند ارتباط این وقایع با منشأ و غایت آنها را بیابد.^۲ آنگاه ایشان برای هر دو مورد برای یوسف (ع) مثالهایی را از همین سوره بیان می کنند. یوسف (ع) عالم به تأویل خواب بود و خواب زندانیان و عزیز مصر را تعبیر کرد. جدای از آن، وقایعی چون به چاه انداختن یوسف (ع) عملی بود که غایت آن عزت و صف ناپذیر وی بود. یوسف (ع) برطبق تفسیری از آیه ۱۵ همین سوره (لَتَسْبِئَنَّهُمْ بِمِأْرِهِمْ هَذَا) این تأویل و غایت را می دانست، گرچه دیگران از آن بی بهره بودند. با توجه به این آیات و آیات قبل، متعلق تأویل می تواند افعال خارجی، گفتار و حدیث نفس یا خواب باشد.

شش آیه ای که به «تأویل خواب» اشاره کرده است به قسمتی از «تأویل احادیث» بازمی گردد. تأویل خواب یا تعبیر آن در واقع پی بردن به حقیقتی است که به نحوی مبهم برای شخص خواب بیننده ممثل شده است. مؤول در تأویل خواب گاهی اوقات مصداق واقعی آن را می نمایاند و گاهی به طور کلی به مفهومی که می تواند دارای مصادیق زیاد

۱. ر.ک: ترجمه ناصر مکارم شیرازی از قرآن.

۲. الطباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر

القرآن، قم: اسماعیلیان، ج ۱۱، ص ۸۶



باشد اشاره می‌کند.

در دو آیه سوره کهف، تأویل درباره فعل عبد صالح به کار رفته است. اعمال وی گرچه در ظاهر جنبه تخریب یا بی‌منطقی داشته، اما تأویل آن نیکو بوده است. تأویل در اینجا می‌تواند به معنای باطن عمل یا مرجع و مال آن مطرح گردد.

پنج آیه دیگر به تأویل قرآن اشاره دارد. اینجا آرای متعددی مطرح است که ما نیز به نکاتی در این باره اشاره می‌کنیم. در سوره اعراف می‌فرماید: «لقد جئناکم بکتاب فصلناه علی علم هدی و رحمة لقوم یؤمنون هل یظنون الا تأویله یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قد جائت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء... (آیه ۵۲ و ۵۳): ما کتابی برای آنها آوردیم که (اسرار و رموز) آن را با آگاهی شرح دادیم (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می‌آورند. آیا آنها جز انتظار تأویل کتاب را دارند؟ آن روز که تأویل کتاب فرا رسد کسانی که قبلاً آن را فراموش کرده بودند می‌گویند فرستادگان بر درگاه ما حق را آوردند پس آیا برای ما شفیعی هست تا... روشن است که این آیات به تأویل کتاب یا آیات آن اشاره می‌کند، این تأویل نسبت به مفاهیم آیات به حقیقت نزدیکتر است؛ چرا که با اینکه قرآن می‌فرماید که کتاب را با تفصیل و توضیح بیان کردیم آنان ایمان نیاورده، مرتبه‌ای دیگر و بالاتر را که همانا

تأویل است می‌طلبیدند. در ادامه نیز تأویل را آمدنی دانسته است، نه دانستی؛ یعنی روزی تأویل قرآن می‌آید و وقتی آنها تأویل را می‌بینند به صدق رسالت انبیا گواهی می‌دهند و در حقیقت، گفتار انبیا را با آنچه آمده است برابر می‌یابند.

ظاهر آیه اقتضا دارد که کل قرآن تأویل داشته باشد، چرا که تأویل قرآن می‌آید، اما اینکه این تأویل نیز مانند قرآن دارای اجزاء و فصول و بخشهای گوناگون است، دلالتی در آیه بر آن مشاهده نمی‌شود. این آیه گفته بعضی را که اصرار دارند تأویل را لزوماً از مقوله علم بدانند نه عین، ابطال می‌کند، مگر آنکه در این آیه مرتکب تجوز شویم که دلیلی هم بر مجازگویی نداریم. در آیه ۳۹ سوره یونس همراه با ذکر یکی از آیات تحدی می‌فرماید: «ام یقولون افتراه قل فأتوا بسورة مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کتم صادقین بل کذبوا بمالم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله کذلک کذب الذین من قبلهم فانظروا کیف کان عاقبة الظالمین»: آیا می‌گویند او قرآن را به دورغ به خدا نسبت داده است؟ بگو اگر راست می‌گوید یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا هر کس را می‌توانید به (یاری) بطلبید! (ولی آنان از روی علم و دانش قرآن را تکذیب نکردند). بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز تأویلش برای آنان روشن نشده است. پیشینیان آنان نیز همینگونه

تکذیب کردند. پس بنگر عاقبت کار ظالمان چه بوده است.

این آیه مفهومی مشابه با آیه قبل را نسبت به تأویل ارائه کرده است. ارجاع ضمیر به قرآن در اینجا واضحتر است. اینجا نیز تأویل به واقعیت عینی، عاقبت و مرجع آیات بازمی‌گردد. این احتمال هم وجود دارد که تأویل در اینجا تأویل تکذیب آنها باشد، یعنی آنان تکذیب کردند ولی واقعیت و مرجع تکذیب خود را ندیدند.

آیه دیگری که در این زمینه وجود دارد آیه ۷ سوره آل عمران است: «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هن ام الکتاب و اخر متشابهات . فاما الذین فی قلوبهم زغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأویل و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوالالباب: اوست که کتاب را بر تو نازل کرد، از میان آیات آن (تعدادی) محکم است که اصل کتاب می‌باشد و (تعدادی) دیگر متشابه. پس کسانی که دل‌هایشان کجی دارد به جهت فتنه‌جویی و تأویل (باطل)، به دنبال آیات متشابه می‌روند. در حالی که جز خدا و راسخان در دانش تأویل آن را نمی‌دانند، آنان می‌گویند ما (به کتاب) ایمان آوردیم. همه آن از جانب پروردگار ماست و جز صاحبان خرد پند نمی‌گیرند.

گرچه این آیه بحث‌های زیادی را می‌طلبد،

با نگاه اجمالی و با توجه به آیات فوق می‌توان به نکاتی در این آیه دست یافت.

ظاهر ارجاع ضمیر اقتضا دارد که آیه به تأویل متشابه اشاره کند و علم به تأویل متشابه را از دیگر افراد - جز خداوند و راسخان در علم - سلب کند. از سوی دیگر، شرط علم به تأویل متشابه، ایمان دانسته شده است. این نکته در فهم معنای تأویل قرآن مؤثر است؛ چرا که در صورت استناد مفهوم تأویل به لفظ و کارساز بودن تلاش‌های معناشناسانه از الفاظ در این راه، وجهی برای مشروط بودن فهم تأویل به ایمان نمی‌ماند، بلکه برای فهم آن لازم است که از علم و آگاهی برخوردار بود. این نکته نشان‌دهنده آن است که در تأویل، از لفظ، لوازم آن و مجموعه امور مربوط به ظهورات الفاظ استفاده‌ای نمی‌شود. گرچه این آیه به تأویل متشابه اشاره دارد، در این باره که آیا تأویل غیرمتشابه نیز وجود دارد یا نه، ساکت است. ذکر دیدگاه اندیشمندان درباره معنای تأویل در آیه، در ضمن طرح معنای اصطلاحی تأویل خواهد آمد.

تأویل در روایات

محدثان تحت عنوان تأویل به روایاتی اشاره کرده‌اند که بعضاً مشتمل بر کلمه تأویل یا بیانگر مصداقی از تأویل - لا اقل در نگاه محدثان - است. به بعضی از آنها اشاره و به معنای آن عنایت می‌شود:



واقع شود.

در مقدمه کتاب تفسیر قمی روایتی طولانی از امام علی (ع) آمده است که به جمله‌ای از آن اشاره می‌کنیم: و منه ما تأویله فی تنزیله و منه ما تأویله قبل تنزیله و منه ما تأویله بعد تنزیله و منه ما تأویله مع تنزیله^۲ بعضی از قرآن تأویلش در تنزیل، بعضی تأویلش قبل از تنزیل، بعضی تأویلش بعد از تنزیل و بعضی تنزیل و تأویلش با هم است. آنگاه در ادامه روایت برای هر یک مثالی ذکر کرده است: آنچه تأویلش در تنزیل است: هر حلال و حرامی که نیازی به تأویل ندارد، مثل «حرمت علیکم المیتة والدم...» (این قسم جزو محکومات تلقی شده است)؛ آنچه تأویلش همراه با تنزیل است: آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» که پیامبر اکرم (ص) باید تأویل اولی الامر را بگوید، یا در آیه «کونوا مع الصادقین» که صادقین را باید پیامبر (ص) معرفی کند؛ آنچه تأویلش پیش از تنزیل است: مانند ظهار؛ و آنچه تأویلش پس از تنزیل است، مانند غضب آل محمد (ص) و

۱. عن رسول الله (ص) قال یا علی (ع) انت تعلم الناس تأویل القرآن بما لا یعلمون فقال ما ابغ رسالتک بعدک یا رسول الله (ص) قال تخیر الناس بما اشکل علیهم من تأویل القرآن^۱: از پیامبر اکرم (ص) نقل است که فرمود: ای علی تو به مردم تأویل قرآن را خواهی آموخت آنچه را نمی‌دانند پس حضرت علی گفت: ای رسول خدا پس از تو رسالت ترا به مردم برسانم؟! حضرت رسول (ص) فرمودند: به مردم آنچه بر آنان مشکل و مشتبه است از تأویل قرآن اخبار کن.

در این روایت، ظاهراً همه قرآن تأویل دارد و امیرمؤمنان عالم به تأویل معرفی شده و تأویل قرآن برای افراد معمولی و عادی از مشکلات و مبهمات اعلام شده است.

۲. عن الصادق (ع) یقول: ان للقرآن تأویلاً فمنه ما قد جاء و منه ما لم یجیء فاذا وقع التأویل فی زمان امام من الائمة عرفه امام ذلك الزمان: از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: قرآن تأویلی دارد که بعضی آمده است و بعضی هنوز زمانش نرسیده است. هنگامی که تأویل قرآن در زمان امامی از ائمه واقع شود، امام آن زمان آن را می‌شناسد.

این روایات به واقعیت عینی بودن تأویل اشاره دارد؛ چرا که حقیقت تأویل در زمانی از زمانها واقع می‌شود. این احتمال نیز وجود دارد که مصادیق تأویل در زمانهای مختلف

۱ و ۲. الصغار، محمّد بن الحسن. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص). تصحیح میرزا محسن کوچه باغی، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ص ۱۹۵.

۲. القمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. مقدمه و تحشیه سیدطیب جزایری، قم: دارالکتاب، ج ۱، ص ۵.

اخبار حضرت حجه بن الحسن (عج) و تأویل آیه «استخلاف»...^۱

این روایت علوی^۲ خصوصاً با توجه به ذکر مصادیقی که برای اقسام چهارگانه تأویل ذکر کرده است، تا حدودی ما را به معنا و مقصود از تأویل رهنمون می‌سازد.

در حقیقت، جز در آنچه تأویلش در تنزیل آن است که به تعبیری تأویلی جز تنزیل ندارد، آیات نیازمند تأویل هر سه نوع تأویلشان واقعیت خارجی است، مثل مصداق اولی الامر، صادقین و... که با کاوش به دست نمی‌آید و مردم ناچار هستند که در آنها از پیامبر اکرم (ص) و اوصیای گرام (ع) کمک بگیرند.

البته از این تأویل گاهی به بطن قرآن نیز

تعبیر شده است. در روایت زیر، شخصی از امام باقر (ع) درباره این روایت که «در قرآن آیه ای نیست مگر آنکه ظاهری و باطنی دارد» سؤال می‌کند. امام می‌فرماید: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه ماقد مضی و منه مالم یکن یجری کما یجری الشمس والقمر». ظاهر قرآن تنزیل آن و باطنش تأویل آن است بعضی از آن تأویلات گذشته و بعضی نگذشته است، قرآن همچنان خورشید و ماه جریان دارد (و هر روز تازه است).

این روایت به وجود تأویلات متعددی برای یک آیه اشاره می‌کند؛ در نتیجه، تأویل در این روایت با یک مفهوم کلی که دارای مصادیق عینی متعددی است نیز متناسب

می‌آید.

در مجموع نیز توسعه‌ای در استعمال تأویل در روایات دیده می‌شود. تأویل در اصل به مصادیق عینی خاصی که مردم از درک آن عاجزند اطلاق می‌شود، اما ممکن است در زمانهای گوناگون، چند مصداق عینی نیز تأویل آیه قرار گیرند؛ مثلاً می‌توان گفت تأویل جنگ با کفار همان جنگ امیر مؤمنان (ع) با ناکثین و مارقین و قاسطین است و باز تأویل آن جنگ اباعبدالله الحسین (ع) با دشمنان است. در مجموع، تفاوتی در مفهوم تأویل قرآن میان آنچه از قرآن و حدیث استفاده می‌شود وجود ندارد.

تأویل در نگاه قرآن پژوهان

معانی تأویل در نگاه دانشوران و استعمالات مفسران بسیار مختلف است. علامه طباطبایی آنان را به چهار معنای اساسی بازگردانده است. جدای از این معانی، معانی دیگری نیز ذکر شده که به ترتیب ارائه می‌کنیم:

۱. تأویل به معنای تفسیر و مرادف آن. این معنا در میان قدما شهرت داشته است. اصولاً

۱. همان. ص ۱۳-۱۴.

۲. البته سند روایت دارای خدشه‌هایی است که تفصیل آن را نگارنده در مقاله‌ای تحت عنوان «پژوهشی پیرامون تفسیر علی بن ابراهیم قمی» در شماره دهم فصلنامه بینات (تابستان ۷۵) به چاپ رسانده است.



گاهی استعمال این دو واژه در جای هم مرسوم بوده، به طوری که مترادف را در نظر آنها تأیید می‌کند.

طبری غالباً در بیان آیات می‌نویسد: «و تأویل هذه الآیه» و حتی در تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران (آیه مربوط به تأویل قرآن) نیز از تعبیر پیش گفته استفاده می‌کند^۱ نام این تفسیر نیز نشاندهنده آن است که وی تأویل و تفسیر را یکسان می‌دیده است؛ جامع الیّان فی تأویل القرآن.

مرحوم شیخ الطایفه، شیخ طوسی نیز در تفسیر تبیان تأویل را به معنای تفسیر می‌داند، گرچه در کلامش مطالبی است دال بر اینکه مصداق تأویل را امور عینی خارجی هم می‌داند؛ مثلاً وقت و زمان فرارسیدن قیامت را به عنوان تأویلی که تنها خدا می‌داند ذکر می‌کند.^۲

این معنا یکی از معانی مشهور در نزد قدمای اندیشور قرآنی است.

۲. تأویل به معنای خلاف ظاهر لفظ. علامه جرجانی می‌نویسد: تأویل در اصل به معنای ترجیح است و در شرع بازگرداندن لفظ از معنای ظاهر آن به معنایی که محتمل است؛ هنگامی که آن محتمل موافق کتاب و سنت باشد (و مخالفتی آشکار نداشته باشد).^۳

این معنا در میان محدثان و مفسران متأخر شایع شده است هر جا که حمل لفظ بر ظاهر آن امکان نداشته باشد، می‌گویند حتماً تأویلی دارد یا اینکه ظاهر مراد نیست و

باید به تأویل آن اندیشید.

ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: تأویل در عرف متأخران از فقها، متکلمان، محدثان و صفویه صرف لفظ از معنای راجح به معنای مرجوع است به خاطر دلیلی و قرینه‌ای که با آن همراه شده است ... متأول نیز دو وظیفه دارد: یکی بیان احتمال خلاف ظاهری که برای معنا ادعا می‌کند و دوم دلیلی که موجب صرف لفظ از معنای ظاهر شده است.^۴

۳. تأویل به معنای باطن مرتبط با متن. این معنا تأویل را با بطون قرآن مرتبط می‌سازد و به نحوی ارتباط آن را با لفظ حفظ می‌کند. قرآن پژوه معاصر، محمد هادی معرفت، بر این معنا اصرار دارد و آن را نتیجه تدبر در آیات و روایات مربوط می‌داند. وی می‌نویسد: معنای اصطلاحی دیگری نیز برای تأویل وجود دارد و آن معنای باطنی آیات کتاب خداست، بدانگونه که هرگاه آیه‌ای به

۱. الطبری، محمد بن جریر. تفسیر طبری، بیروت:

دارالمعرفه، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲. الطوسی، شیخ محمد بن الحسن. التبیان فی تفسیر

القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص

۳۹۹.

۳. ر.ک: مقدمه معالم التنزیل، یعقوبی، ج ۱، ص

۱، به نقل از علوم القرآن عند المفسرین، دفتر

تبلیغات اسلامی، ج ۳، ص ۱۹۵.

۴. ابن تیمیه: الاکلیل فی المتشابه و التأویل،

اسکندریه دار الایمان، ص ۱۲ و ۱۳

آن همان چیزی است که از آن خبر داده می‌شود، کما اینکه سنت را سلف تأویل خبر می‌دانستند و تأویل اخبار نیز وقوع آن است، نه فهمیدن معنای آن.^۳

ابن تیمیه برای اثبات نظر خود دلیلی را که قبل از وی قاضی عبدالجبار آورده است با تفصیل و توضیح بیشتری می‌آورد. عبدالجبار می‌نویسد: با توجه به اینکه قرآن تماماً نور است و هدایت و شفا و رحمت است، نمی‌تواند بعضی از آن برای مردم نامفهوم باشد. پس وظیفه مردم درباره متشابه تنها تصدیق و ایمان نیست، بلکه فهمیدن آن با توجه به آیات محکمات مقصود است. در قرآن کریم گرچه آمده است «و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم»، اما یکی از دو تأویل را علما برای آن ذکر کرده‌اند که یکی از آنها آن است که راسخون عطف به الله است و جهت اختصاص یافتن راسخون به ایمان آن است که چون آنان به حقایق متشابه آگاه‌ترند، از این روی، لب به تصدیق و ایمان می‌کشایند. دومین تأویل آن است که جمله و الراسخون... مستقل و مستأنف است ولی

خودی خود ظاهر در معنایی نباشد، ما با دلایل و قراین خارجی به آن دست می‌یابیم. به همین خاطر، معنای درونی آیات را باطن قرآن می‌گویند، همانگونه که تفسیر معنای ظاهری اش را ظاهر قرآن گفته‌اند. برطبق چنین برداشتی، تفسیر هر آیه معنای ظاهری آن است و تأویل آیه معنای درونی و باطنی آن است.^۱

۴. تأویل به معنای واقعی خارجی و مراد واقعی از کلام. در تعبیرات قدما، گاهی تأویل به معنای مأول یا مایوول الیه الامر آمده است. مثالهای آنان نیز بعضاً دلالت بر آن دارد که مایوول الیه الامر واقعیت و مرجع خارجی امور است. سیدرضی این معنا را به حسن بصری و ابوعلی جبایی نسبت می‌دهد و یوم یأتی تأویله را به معنای پایان و سرنوشت و مرجع امور می‌داند.^۲ این نظریه را ابن تیمیه پرورانده است، به طوری که به نام وی ثبت شده، گرچه در کلمات قدما نیز اثر آن دیده می‌شود. وی می‌نویسد: معنای دوم تأویل در نزد پیشینیان نفس مراد به کلام است؛ پس تأویل کلام حقایق ثابت خارجی است یا صفات و حالات آن. این حقایق به مجرد کلام و اخبار شناخته نمی‌شود، مگر آنکه متکلم آن را یا نظیر آن را تصور کند و با تمثیل و تقریب تا حدودی به آن راه برده می‌شود. این معنای سوم همان است که در قرآن استعمال شده است. وی در توضیح بیشتر آن می‌گوید: اگر کلام طلب باشد، تأویل

۱. معرفت، محمدهادی. التمهید فی علوم القرآن،

قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۳، ص ۲۸.

۲. سیدالشریف الرضی. حقائق التأویل فی متشابه التزیل. ترجمه محمود فاضل، مشهد: آستان قدس

رضوی، ص ۱۱۴.

۳. ابن تیمیه. همان.



از قرآنی منزل، قرآن محکمی را که عندالله و فی لوح محفوظ است مورد تأکید قرار می‌دهد و تأویلات قرآن را در آن وجود متعالی می‌داند و می‌نویسد: «قرآن را برتر از آنچه ما می‌خوانیم و در آن تفکر می‌کنیم واقعیتی است که نسبت آن به قرآن به مثابه نسبت روح است به تن. این واقعیت همان چیزی است که در قرآن کریم کتاب حکیم خوانده می‌شود، هم اوست که اساس و معتمد معارف و مضامین قرآنی می‌باشد. نه از سنخ الفاظ پراکنده و متقاطع است و نه از قبیل مدلولات لفظی. از همینجاست که حقیقت تأویل آشکار شده، روشن می‌گردد چرا فهم عادی و نفس ناپاک نمی‌تواند به درک آن نایل آید.

در تأویل تفسیر معناست دیدگاه دیگری که می‌تواند به نحوی بعضی از اختلافات نظریات سه گانه اخیر را برطرف کند، از سوی شهید سیدمحمدباقر صدر مطرح شده است، گرچه این نظریه نیز در دیدگاه پیشینیان دیده می‌شود. غزالی در مستصفی می‌نویسد: تأویل در مورد کلام و معنا به کار می‌رود، چنانکه در قصه یوسف آمد و تأویل اعمال نیز داریم، چنانکه در قصه موسی با مرد صالح آمده

مراد به تأویل متأول است و متأول روز قیامت و حساب و مقادیر عقاب است که تفصیل آن را کسی نمی‌داند.^۱ پس آیات متشابه نیز چون محکمات باید برای مردم مفهوم باشد و مردم در آن تدبر کنند. آنچه علم آن مخصوص خداوند است به هیچ وجه مستند به لفظ نیست و از امور خارجی است که با تدبر در لفظ به آن راه برده نمی‌شود.

۵. تأویل به معنای واقعیت خارجی متعالی. علامه طباطبایی نظریه چهارم را با مختصر اصلاحی پذیرفته است. ایشان همراه با نظریه چهارم معتقد است که تأویل از لفظ بر نمی‌خیزد و کاوشهای معناشناسانه آن را نمی‌یابد، اما هر واقعیت خارجی را نیز تأویل نمی‌گویند، بلکه واقعیات خارجی متعالی که در لوح محفوظ و در کتاب مکنون آمده است حقیقت تأویل را تشکیل می‌دهد. بیان علامه با مختصری تلخیص این گونه است: تأویل آیه امری عینی و خارجی است که نسبت به مدلول آیه همچون مثل به مثل است؛ از این روی گرچه تأویل از جهت دلالت مدلول آیه نیست، اما به نوعی حکایت آیه محسوب می‌شود و بین آنها همواره ارتباط خاصی وجود دارد... بنابراین تأویل از قبیل امور عینی والایی است که از قلمرو تقیدات الفاظ برتر بوده، تنها نسبت آن با الفاظ به جهت نزدیک ساختن به اذهان می‌باشد.^۲ آنگاه مرحوم علامه طباطبایی به نظریه خود در دو موطن وجودی برای قرآن اشاره می‌کند و غیر

۱. الهمدانی، قاضی عبدالجبار. متشابه القرآن.

قاهره: دارالتراث العربی، ص ۱۵.

۲. الطباطبایی، سیدمحمدحسین. همان، ج ۳، ص

ظاهراً قائل این را مراد می‌کند - باید معانی مترتبه از لوازم معنا باشد و شرط فهم لوازم معنای لفظی علم است نه تقوا؛ حال آنکه در آیه ۷ سوره آل عمران شرط فهم تأویل آیات تقوا دانسته شده و با تعبیر «الذین یقولون ربنا آماکل من عند ربنا» به آن اشاره رفته است. احتمال دیگر آن است که این باطن مستند به لفظ نباشد و فهم آن نیاز به تعلیم خاص خداوند از معانی بلندمرتبه‌ای در نشئه دیگر قرآنی باشد. این احتمال گرچه اشکال قبل را ندارد، در حقیقت، به اقوال دیگر، خصوصاً قول اخیر نزدیک می‌شود.

معنای چهارم که ابن تیمیه آن را کاملاً توضیح داده است نیز تمام نیست؛ چرا که هر واقعیت خارجی برای آیات اگر به معنای تأویل آن باشد، پس راهیابی به تأویل بعضی از قرآن برای همه میسر است؛ حال آنکه تأویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. آری، در صورتی که در آیه شریفه

است.^۱ قرطبی می‌نویسد: تفسیر بیان لفظ است مانند لاریب فیه یعنی لاشک، و ریشه آن از فسر به معنای بیان است. و تأویل بیان معناست، مثل اینکه شکی نیست در نزد مؤمنان.^۲ شهید صدر در تبیین مفهوم تأویل بیان زیر را در ضمن مقایسه آن با تفسیر می‌آورد: تفسیر گاهی اوقات تفسیر لفظ است و گاهی تفسیر معنا. تفسیر لفظ عبارت از بیان مفهوم الفاظ آن است، ولی تفسیر معنا تحدید مصداق خارجی است که آن معنا بر آن منطبق می‌شود. هنگامی که مصداقی را که معنای کلام بر آن منطبق می‌شود تعیین و تحدید کنیم، تفسیر معنا کرده‌ایم.^۳ تفسیر لفظ تحدید مفاهیم است و تفسیر معنا (تأویل) تجسید آن مفاهیم بر صورتهای معین محدود است.

دیدگاه مختار

روشن است که معنای اول و دوم تأویل با آیات قرآن و روایات هماهنگی ندارد؛ چرا که معنای اول مستلزم وجود مبهم غیرقابل فهم در قرآن است و معنای دوم مستلزم عدم اراده جدی بر معنای ظاهری است. اشکالات دیگر بین اقوال را دیگران نیز متعرض شده‌اند.^۴

معنای سوم تأویل که قرآن را دارای بطون می‌داند و تأویل را معنای باطنی آیات می‌داند، باید به این سؤال پاسخ دهد که اگر این معنای باطنی مستند به لفظ است - که

۱. الفزالی. المستصفی. به نقل از سیدعلی کمالی دزفولی. قانون تفسیر. تهران: صدر، ص ۲۹.

۲. الانصاری القرطبی، محمّد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ج ۴، ص ۱۶.

۳. الحکیم، سیدمحمّدباقر. علوم القرآن. قم: مجمع الفکر الاسلامی، ص ۲۲۶-۲۲۷.

۴. ر.ک: المیزان. ج ۳، ص ۴۸-۵۰.



دیدگاه علامه طباطبایی و دیدگاه شهید صدر هر دو مطلوب است، اما به نظر می‌رسد بیان شهید صدر دارای گستره‌ای است که جایی برای اشکال بعضی از اشکال‌کنندگان نمی‌گذارد؛ چرا که شهید صدر تأویل را تفسیر معنا معرفی می‌کند و با امثله و بیانی که بر آن اضافه می‌کند، می‌توان تفسیر معنا را اعم از ارائه خصوصیات برای معنا ذکر کرد که گرچه از مقوله مفهوم کلی است، می‌تواند مصداقهای ویژه‌ای در خارج داشته باشد. به این معنا می‌توان برای یک آیه تأویلهای گوناگون در عرض یا طول هم در نظر گرفت. عالم شدن به علم تأویل نیز ممکن است، کما اینکه در تعبیر خواب این‌گونه است. بدین ترتیب، هم واقعیت خارجی و هم آشنایی با ویژگیهای واقعتهای متعالی خاص می‌تواند تأویل یک آیه باشد. بعضی از روایات پیش گفته تأویل را یک مصداق مشخص دانسته و بعضی به ویژگیهایی برای بعضی از مصداق متعالی پرداخته است که هر دو با این مفهوم (تفسیر معنا) سازگار است.

از سوی دیگر، شهید صدر چنین فرض نکرده که نشئه دیگری برای قرآن که تأویل در آنجا باشد وجود دارد و از این اشکال که

آل عمران ضمیر «مایعلم تأویله» را به متشابهات برگردانیم، اشکال فوق برطرف می‌شود و تنها یک اشکال باقی می‌ماند و آن اینکه تأویل متشابه، آن‌گونه که وی گفته است، منحصر در صفات و افعال خداوند نخواهد بود.^۱ به نظر می‌رسد این اشکال که واقعیت خارجی هر چیز مصداق آن است نه تأویل آن^۲، بر این تیمیه وارد نیست؛ چرا که وی هر مصداقی را تأویل نمی‌داند، بلکه برای هر مفهوم و نه هر لفظ یک واقعیت عینی می‌بیند که تأویل آن است؛ مثلاً آیات توصیف مؤمنان هزاران و میلیونها مصداق خارجی پیدا می‌کند، ولی تمام آنها را تأویل نمی‌نامند.

نکته جالب توجه آنکه مؤلف و گوینده معاصر در مقاله‌ای در آغاز به دو معنای تأویل، یعنی توجیه متشابه و معنای باطنی آیات اشاره کرده است، اما پس از چند صفحه، در آخر، ضمن شمردن موارد استعمال تأویل در قرآن، آن را به سه معنای تعبیر خواب، مال امر (آنچه امری یا شیء به آن بازمی‌گردد) و توجیه متشابه می‌داند.^۳ با توجه به کلمات ایشان، اگر تعبیر خواب هم به تفسیر رمزی و باطنی برگردانده شود، در حقیقت تأویل در آیات سوره نساء و اعراف و اسراء و یونس، به معنای مال شیء دانسته شده است که از معنای یاد شده ایشان خارج و به معنای اخیر و معنای چهارم و پنجم نزدیک است.

۱. برگرفته از المیزان. ج ۳، ص ۴۸-۴۹.

۲. رک: معرفت، محدث‌های. حقیقت تأویل

قرآن، پاسدار اسلام، ش ۱۸۱.

۳. همان.

۲. تأویل در بعضی از موارد یک واقعیت خارجی است و در بعضی از موارد، مصادیق متعدد خارجی تأویل یک آیه به حساب می‌آید.

۳. فهم تأویلات قرآن - و به قولی فهم تأویل متشابهات - نیازمند طهارت نفس و تعلیم الهی است و تنها کسانی که از این تعلیم برخوردارند، معصومین (ع) هستند.

۴. ظاهراً تأویل در قرآن در یک مفهوم جامع به کار رفته و قول به اشتراک لفظی نیازمند دلیل است.

۵. متعلق تأویل می‌تواند معنای کلام، فعل خارجی یا تمثیلات و رؤیایها باشد.

گفته‌اند فرض دو وجود برای قرآن ذوقی است و وجود متعالی قرآن را فایده‌ای نیست،^۱ مصون است.

البته به نظر می‌رسد پذیرفتن دو مرحله برای قرآن (یکی مرحله عالی و عنداللهی و دیگری عرصه تنزیلی) که نزول دفعی و تدریجی را تصحیح می‌کند، ضمن تناسب با آیات و روایات، با اعتبارات عقلی و فلسفی نیز همخوان باشد و به صرف انکار وجود متعالی برای قرآن و ادعای وحدت لوح محفوظ و عرش و آسمان چهارم با علم ازلی پروردگار، نمی‌توان نظریه علامه طباطبایی (ره) را مخدوش کرد. به طور خلاصه، می‌توان ویژگیهای تأویل مورد استعمال و عنایت در قرآن را که قرآن پژوهان نیز در پی تبیین آنند، به شرح زیر ارائه کرد:

۱. تأویل، تفسیر معنا یا معنای باطنی است که مستند به لفظ و برآمده از ظهور لفظ نیست.

۱. همان.